



Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 15, No. 3, 2026
Research Paper

Analysis of the Fundamental Concepts of Martyr Sadr's Theory of Vicegerency and Its Impact on Quran-Based Humanities

Saeed Bahmani *, Faranak Bahmani

Assistant Professor, Department of Quranic Studies, Research Institute of Quranic Culture and Education, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran

Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Human Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran

Abstract

Theorizing is not possible without achieving fundamental concepts. Therefore, clarifying fundamental concepts and defining their semantic boundaries is one of the most important scientific endeavors for theorizing. Martyr Sadr's theory of vicegerency is formulated based on two fundamental concepts: vicegerency (istikhlaf) and trusteeship (istiman). This theory has been neglected in two respects: first, regarding the sufficiency of the implications of these concepts and their attribution to the Quran; second, the impact of these concepts and the theory on Quran-based humanities. The present study aims to advance Martyr Sadr's scientific legacy by analyzing the theory of vicegerency from these two perspectives. The main hypothesis of the research is the realization of the scientific authority of the Quran for the humanities through the theory of vicegerency. Sub-hypotheses: 1. Insufficiency of evidence for attributing the concept of trusteeship in Martyr Sadr's theory to the Holy Quran; 2. Sufficiency of evidence for attributing the concept of vicegerency in the said theory to the Quran; 3. The possibility of the theory of vicegerency impacting the humanities. The research analyzes the concepts using the method of semantic inquiry in the Holy Quran, which is called ijthad in verbal evidence in Islamic tradition, but the impact of the theory on humanities falls under the processing of second-order knowledge, because it examines the theory and some areas of humanities from an external perspective. Therefore, it has a philosophical approach to the type of added philosophy. The article's approach in examining concepts and their attribution to the Quran is critical, and in explaining its impact on humanities, it is explanatory. The results are: 1. Proving the insufficiency of evidence for attributing the concept of trusteeship in the theory to the Quran, 2. Explaining the sufficiency of evidence for attributing the concept of vicegerency to the Quran, and 3. Explaining the impact of the theory of vicegerency on several aspects of the humanities.

Keywords: Martyr Sadr's Theory of Vicegerency, Martyr Sadr's Theory of Trusteeship, Fundamental Concepts, Martyr Sadr, Impact of the Theory of Vicegerency on Humanities, Impact of the Theory of Trusteeship on Humanities, Scientific Authority.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.140323.1932>

واکاوی مفاهیم بنیادین نظریه استخلاف شهید صدر و تأثیر آن در علوم انسانی قرآن‌بنیان

سعید بهمنی^{۱*}، فرانک بهمنی^۲

۱- استادیار گروه مطالعات قرآنی، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

s.bahmani@isca.ac.ir

۲- دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

fbahmani@mail.yu.ac.ir

چکیده

نظریه‌پردازی بدون دست‌یابی به مفاهیم بنیادین امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تبیین مفاهیم بنیادین و تعیین حدود معنایی آنها از مهم‌ترین کوشش‌های علمی برای نظریه‌پردازی است. نظریه استخلاف شهید صدر بر اساس دو مفهوم بنیادین استخلاف و استیمان صورت‌بندی شده است. نظریه یادشده از دو نظر مغفول مانده است؛ اول: از نظر بسندگی مدالیل مفاهیم یادشده و انتساب آن به قرآن؛ دوم: تأثیر مفاهیم و نظریه یادشده بر علوم انسانی قرآن‌بنیان. پژوهش حاضر با هدف پیشبرد میراث علمی شهید صدر، نظریه استخلاف را از دو نظر یادشده واکاوی می‌کند. فرضیه اصلی پژوهش تحقق مرجعیت علمی قرآن برای علوم انسانی با نظریه استخلاف است. فرضیه‌های فرعی: ۱. نابسندگی دلایل انتساب مفهوم استیمان در نظریه شهید صدر به قرآن کریم؛ ۲. بسندگی دلایل انتساب مفهوم استخلاف در نظریه یادشده به قرآن؛ ۳. امکان تأثیر نظریه استخلاف بر علوم انسانی. پژوهش واکاوی مفاهیم را به روش دلالت‌پژوهی در قرآن کریم انجام می‌دهد که در سنت اسلامی اجتهاد در دلیل لفظی نامیده می‌شود، ولی تأثیر نظریه بر علوم انسانی در زمره پردازش معرفت درجه دو است؛ زیرا با نگاهی بیرونی، نظریه و برخی از حوزه‌های علوم انسانی را بررسی می‌کند. بنابراین، دارای رویکردی فلسفی از سنخ فلسفه مضاف است. رویکرد مقاله در بررسی مفاهیم و انتساب آن به قرآن انتقادی و در بیان تأثیر آن بر علوم انسانی تبیینی است. نتایج عبارت‌اند از: ۱. اثبات نابسندگی دلایل استناد مفهوم استیمان در نظریه به قرآن، ۲. بسندگی دلایل استناد مفهوم استخلاف به قرآن و ۳. تبیین تأثیر نظریه استخلاف بر شماری از ساحت‌های علوم انسانی. **واژگان کلیدی:** نظریه استخلاف شهید صدر، نظریه استیمان شهید صدر، مفاهیم بنیادین، شهید صدر، تأثیر نظریه استخلاف بر علوم انسانی، تأثیر نظریه استیمان بر علوم انسانی، مرجعیت علمی.

۱- تبیین مسئله

واژه‌های آن است. خداوند متعال پیام خویش را در ظرف واژگان عربی و بر اساس قواعد این زبان نازل کرده است، ولی «معانی و حقایق جدیدی که در پرتو سیاق‌های قرآنی

قرآن مجید حاوی معارف و آموزه‌هایی بی‌بدیل است که دست‌یابی به آنها نیازمند تبیین دقیق و کامل گزاره‌ها و

و قرائن مضمونی بر واژگان عربی اشراپ شده‌اند» (نیازاده، ۱۳۸۴) بسیار هستند، تا آنجا که می‌توان گفت، تعدادی جالب توجه از مفردات قرآن در معانی جدید به کار رفته‌اند.

احمدبن فارس معتقد است: «عرب جاهلی لغات، آداب، مناسک و قربانی‌های خویش را داشتند. با نزول اسلام، باورها و فرهنگ نشئت گرفته از آن تغییر یافت، برخی الفاظ از معانی خود به معانی جدیدی منتقل شدند... و واژگانی چون مؤمن، مسلم، کافر و منافق پدیدار گردیدند و برای واژگانی دیگر همچون صلات، سجود، صیام، حج، زکات و مانند اینها نیز شروط و خصوصیات جدید نهاده شدند» (ابن فارس، ۱۳۲۸ق، صص ۴۴-۴۵).

برخی از اندیشمندان از دیدگاه علم معناشناسی، تطوّر و تحوّل کلمات قرآن را بررسی کرده‌اند و معتقد هستند: «با مراجعه به قرآن، اصطلاحات محوری‌ای یافت می‌شود که با تحقیق و تأمل در آنها مشخص می‌گردد هر کلمه به تنهایی، هنگامی که به صورت منعزل و جدا از سایر کلمات لحاظ شود، واجد معنا و محتوای تصویری ویژه خود است به نحوی که اگر آن کلمه خارج از قرآن نیز لحاظ شود، همان معنا را برای خود حفظ می‌کند. لکن این عنصر معناشناختی ثابت تمام معنای آن کلمه نیست و کلمه، پس از آنکه وارد نظام خاصی گردد، واجد وضع ویژه‌ای در آن نظام محتوایی می‌گردد، و عناصر جدید معناشناختی بر آن حادث می‌شود که وابسته به وضع خاص کلمه و روابط، نسبت‌ها و پیوستگی‌های معنایی آن با دیگر عناصر مفهومی و معنایی آن نظام است» (ایزوتسو، ۱۳۸۱، صص ۱۳-۱۵).

بنابراین، مفهوم‌شناسی، بررسی و مطالعه تحلیلی کلمات کلیدی زبان قرآن که به منظور شناخت جهان‌بینی آن انجام می‌شود بسیار مهم است؛ زیرا زبان تنها وسیله‌ای برای سخن گفتن و اندیشیدن نیست، بلکه مهم‌تر از آن، ابزاری برای تصوّرکردن و تفسیرکردن جهان است (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۴).

مفهوم و اصطلاح نزد شهید صدر از این نظر که صورت خلاصه‌شده‌ای از یک طرح یا یک نظریه معین است یا جزئی از یک فرضیه، یا نظریه یا طرح است، با اهمیت شمرده می‌شود (ساعدی، ۲۰۱۷م، ص ۱۲۵). شهید صدر اهتمام قرآن به وضع اصطلاحات جدید را با خطی گسترده در اسلام همراه می‌داند که تعیین راهی جدید برای بیان مفاهیم و آورده‌های اسلام است. او بر این اساس تصریح می‌کند: «ایجاد اصطلاحات برخاسته از قرآن به دو سبب بر روح عام کاربرد کلمات رایج در عرف‌های جاهلیت برتری دارد؛ اولاً، ادای همراه با امانت معانی اسلامی با کلماتی که در عرف‌های جاهلیت شیوع یافته دشوار است. پس برای بیان آورده‌های اسلام نمی‌توان به اصطلاحات رایج اکتفا نمود؛ ضمن آنکه برخی معانی مورد نظر فرهنگ اسلام، ارتباطی با واژه‌های رایج آن عصر نداشته است. دوم، تأسیس و ایجاد اصطلاحات مشخص، به شکل‌گیری ویژگی خاص و علائمی می‌انجامد که فرهنگ اسلامی را از سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌نماید» (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۲۰۹-۲۱۰).

صدر معتقد است لازم است اصطلاحات و مفاهیم یادشده از بالاترین سطح انتزاع برخوردار باشند؛ زیرا بر استفاده هدف‌دار از نص قرآن برای کشف حقایق مهم زندگی تأکید دارد (صدر، ۱۴۲۱ق ب، ص ۳۰). کشف حقایق بزرگ بدون دستیابی به مفاهیمی که در بالاترین سطح انتزاع و گسترده‌ترین سطح شمول قرار دارند، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مفاهیمی که در این سطح از انتزاع نباشند نمی‌توانند همه سازه‌های مربوط را در بر بگیرند.

شهید صدر یکی از مؤلفه‌های فرایند نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان را دستیابی به این مفاهیم برمی‌شمرد؛ زیرا این مفاهیم اساسی علاوه بر انتزاعی‌بودن، با اهداف هماهنگ هستند. مفاهیم مبادی تصویری نظریه‌ها هستند و خاستگاه آنها مبانی اعتقادی است که با سرشت انسان هماهنگ است؛ از این رو، شناخت و اعتقاد به مفاهیم یادشده به مثابه متغیرهای مستقل بر حیطه عاطفی نگرش انسان

انطباق آن با داده‌های قرآن کریم را بسنجد.

۳- ویژگی اصطلاحات و مفاهیم قرآن و اسلام در دیدگاه شهید صدر

شهید صدر معتقد است بیان آورده‌های اسلام به وسیله کلماتی که در عرف‌های جاهلیت شیوع یافته‌اند دشوار است. او هر گونه ارتباط کلمات یادشده با آورده‌های اسلام را نفی می‌کند (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۲۰۹-۲۱۰). در این بیان، نوعی اضطراب به چشم می‌خورد؛ زیرا بی‌ارتباط بودن سبب امتناع است، نه دشواری. به هر حال، اینکه «کلمات شایع در عرف‌های جاهلیت شایسته بیان آورده‌های اسلام نیست» فی‌الجمله صحیح است. هر مکتبی گفتمان ویژه و مفاهیم خاص خود را دارد که مفاهیم خاص مکتب دیگر نمی‌تولند بار مفهومی آن را به دوش بکشد.

بیان صدر مبنی بر اینکه «اصطلاحات قرآنی سبب ایجاد ویژگی و علائمی خاص‌اند و فرهنگ اسلامی را از فرهنگ‌های دیگر جدا می‌کنند» (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۲۱۰)، قضیه‌ای حقیقیه و نظریه‌ای علوم قرآنی است. این مطلب در آغاز نوشته‌ای با نام علوم القرآن آمده است. با وجود این، صدر این مطلب را منحصرراً درباره نام‌هایی که برای قرآن در قرآن آمده‌اند، بیان می‌کند. بیان شهید صدر درباره اصطلاحات قرآنی در آغاز نوشته علوم قرآنی بسیار اجمالی است و جوانب آن چندان روشن نیست. در کتاب *اقتصادنا* نیز به اختصار مفاهیم را تبیین می‌کند (بهمنی، ۱۳۹۹، صص ۲۷۴-۲۷۶). با وجود اهمیت این بحث که نقطه عزیمت نظریه‌پردازی است، در هیچ یک از آثار دیگر وی مطلبی که صورت‌بندی روشنی درباره مفاهیم و اصطلاحات قرآن باشد، وجود ندارد. از این رو، جای بحث از کاربردهای علمی و معرفتی اصطلاحات قرآنی و کارکردهای آن در نظریه‌پردازی خالی است.

به لحاظ ارتباط بحث اصطلاحات قرآنی با مباحثی مانند حقیقت شرعیه، شاید بتوان کاستی بحث درباره آن را

اثرگذار هستند (بهمنی، ۱۳۹۹، ص ۲۷۶). بر این اساس، تبیین مفاهیم یادشده و تعیین دقیق حدود معنایی آنها در زمره مهم‌ترین کوشش‌های علمی در نظریه‌پردازی است. نظریه استخلاف شهید صدر در زمره شناخته‌شده‌ترین و رایج‌ترین نظریه‌های او در میان مسلمانان سراسر جهان است. این نظریه بر اساس دو مفهوم استخلاف و استیمان صورت‌بندی شده است و واکاوی و تبیین آن حقایقی مهم را برای انسان آشکار می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، پژوهش‌هایی مبتنی بر شناخت نظریه‌های شهید صدر سامان یافته‌اند، ولی پژوهشی با عنوان بررسی رابطه متغیرهای موجود در پژوهش حاضر مشاهده نشد. از این رو، برخی از پژوهش‌هایی که دست‌کم با یک متغیر از پژوهش حاضر ارتباط دارند را معرفی می‌کنیم:

«واکاوی مؤلفه‌های مفهومی «استنطاق قرآن» در روش تفسیری شهید صدر» (قربانخانی، ۱۴۰۱).

«رهیافت شهید صدر به مسأله متشابهات در قرآن» (عندلیبی و فیاض، ۱۴۰۱)

«خوانش انتقادی استنطاق و کاربست آن در نظریه شهید صدر پیرامون سنت‌های تاریخ در قرآن شهید صدر» (بهمنی، ۱۳۹۹)

«بازخوانی اندیشه تمدن‌ساز شهید سید محمدباقر صدر» (خیری، ۱۳۹۶)

«ماهیت تفسیر موضوعی با تکیه بر اندیشه شهید صدر» (یساقی، ۱۳۹۱).

«بررسی و بازسازی تفسیر شهید صدر از مفهوم احتمال» (مروارید، ۱۳۸۸).

با توجه به نبود پژوهشی که مفهوم‌شناسی شهید صدر در اصطلاحات برگرفته از قرآن را واکاوی و ارتباط معنایی استخلاف و استیمان و اثرات آن را تبیین کند، این پژوهش درصدد است تا این دو مفهوم را واکاوی کند و میزان

گونه‌ای است که چتر خود را بر شماری از نظریه‌های دیگر گسترده است؛ نظریه‌هایی مانند الگوی ابعاد چهارگانه ارتباط انسان، الگوهای برتر حقیقی، اصلت محتوای درونی در تغییرات اجتماعی، نظریه فطری بودن دین و نظریه استخلاف.

اصطلاح‌های استخلاف و استیمان در ساختار اصطلاحات قرآنی در دسته سوم قرار دارند. ماده «خلف» و ماده «أمن» در قرآن وجود دارند، ولی با وجود کاربرد ماده «خلف» در باب استفعال، هیچ‌گاه ماده یادشده در شکل مصدری «استخلاف» در قرآن به کار نرفته است، ماده «أمن» نیز هیچ‌گاه در شکل مصدری «استیمان» به کار نرفته است. به این ترتیب، شهید صدر به نوعی بر ساخت بر اساس معانی برگرفته از قرآن اقدام کرده است. مفهوم اصلی در نظریه شهید صدر استخلاف است، او استیمان را در ارتباط با استخلاف بر ساخته است. ابتدا مفهوم استیمان واکاوی می‌شود، زیرا نقدهایی که متوجه این مفهوم است، سبب می‌شود نسبت آن به قرآن به بسندگی نرسد. از این رو، بحث مربوط به استیمان حجم کمتری می‌طلبد در حالی که مفهوم استخلاف بسندگی لازم برای انتساب به قرآن را دارد و می‌توان تأثیر این مفهوم را بر علوم انسانی قرآنیان و تحقق مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی تبیین کرد.

۴-۱- مفهوم استیمان

به اعتقاد شهید صدر، استیمان جنبه تکوینی بُعد چهارم از ابعاد چهارگانه ارتباط انسان، یعنی ارتباط انسان با خدا، را بیان می‌کند. استخلاف وجه تکوینی ایجاب خلافت و استیمان وجه تکوینی قبول استعدادی خلافت است (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۱۰۸-۱۱۲)؛ به این معنا که استعداد خلافت و حمل امانت از جانب خدا به طور تکوینی در نهاد انسان قرار داده شده است. اختیار و اراده انسان در اصل وجود این استعداد هیچ دخالتی ندارد؛ هرچند فعلیت خلافت و عمل به تعهدات امانت جز با

با مراجعه به چنین مباحثی جبران کرد؛ ولی شهید صدر در مباحث اصولی و فقهی خود نیز اصطلاحات قرآن را از نظر فلسفی تبیین نمی‌کند. با وجود این اجمال، آنچه درباره اصطلاحات قرآنی و مقایسه آن با اصطلاحات عرف جاهلی بیان می‌کند، دست‌کم ایده‌ای علمی است که می‌تواند یکی از پیش‌فرض‌های روش تفسیر قرآن کریم به‌ویژه نظریه‌پردازی در قرآن را فراهم کند.

۴-۲- بازشناسی ساختار اصطلاحات قرآنی

مراد از اصطلاحات قرآنی هر اصطلاحاتی است که به قرآن نسبت داده می‌شود. اصطلاحات قرآنی به لحاظ وجود ماده و هیئت آن در قرآن به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اصطلاحاتی که ماده و هیئت‌هایی متعدد از آن در قرآن به کار رفته است؛ مانند کفر، ایمان، تقوا. اصطلاحات یادشده در زمره پرکاربردترین اصطلاحات در قرآن هستند. ۲. اصطلاحی که ماده آن به‌جز در یک هیئت به کار نرفته است؛ مانند حوب (نساء/۲).

۳. اصطلاحاتی که ماده آن در قرآن به کار رفته؛ ولی هیئت آن به کار نرفته است؛ استخلاف (بقره/۳۰؛ نور/۵۵، ص/۲۶؛ حدید/۷)، استیمان (بقره/۲۸۳، نساء/۵۸، انفال/۲۷، احزاب/۷۲) و توحید (بقره/۱۳۳ و ۱۶۳؛ اخلاص/۱).

۴. اصطلاحاتی که نه ماده و نه هیئت آن در قرآن به کار نرفته است، ولی به لحاظ تحدید معنای آن به وسیله قرآن، قرآنی نامیده شده‌اند. معمولاً این اصطلاحات به صورت اضافه به قرآن به کار می‌روند؛ مانند پیشرفت - تقدّم - قرآنی، تمدن - حضاره - قرآنی، نظام قرآنی. بدیهی است، ماده و هیئت هیچ یک از مفاهیم یادشده در معنای امروزی آن در قرآن کریم به کار نرفته است.

نظریه سنت‌های تاریخی شهید صدر از جمله نظریه‌های بزرگ وی است که به نوبه خود دارای نظریه‌هایی دیگر است که زیرمجموعه آن هستند. نظریه یادشده به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های پارادایمیک به

اختیار و اراده انسان محقق نمی‌شود. به این ترتیب، زمانی که خلافت عام انسان عملیاتی می‌شود، موضوع علوم انسانی تحقق می‌یابد؛ زیرا موضوع علم انسانی کنش اختیاری انسان است.

۴-۱-۱- خاستگاه مفهوم «استیمان»

شهید صدر مفهوم استیمان را با الهام از واژه «الأمانه» در آیه ۷۲ سوره مبارکه احزاب بر ساخته است؛ بنابراین، برداشت وی از آیه یادشده را بررسی می‌کنیم. تفسیر «الأمانه» در آیه یادشده برای شماری دیگر از مفسران و قرآن‌پژوهان نیز به چالشی آشکار تبدیل شده است. اختلاف در آرا و مستندنبودن آرا به دلایل لفظی، قرآن یا روایت، به این چالش دامن زده است. از این رو، برخی از آرای دیگران را نیز بررسی می‌کنیم. رویکرد ما در این بررسی‌ها انتقادی است.

شهید صدر اصطلاح استیمان را با الهام از آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲) بر ساخته است. در دیدگاه او، خلافت انسان همان استیمان است (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۱۲۹). او امانت در آیه را تعبیری دیگر از خلافت می‌داند. این امانت مسئولیت و احساس وظیفه در انسان را مقرر می‌کند؛ زیرا [برای انسان] به دوش کشیدن بار سنگین امانت و ایفای نقش خلافت بدون درک اینکه مسئول است، امکان‌پذیر نیست «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (إسراء/۳۴). (صدر، ۱۴۲۱ق الف، صص ۱۲۹-۱۳۰ و ۲۰، ۲۲، ۶۱، ۱۳۰).

ماده «أمن» در هیئت اسم مصدر مفرد «الأمانه» فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته است و درباره تفسیر آن آرای متفاوت و اختلافاتی چشمگیر دیده می‌شود. برای نمونه، زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۴) و فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۸۷) آن را به «طاعت» تفسیر می‌کنند. ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ص ۴۳۱) نیز به نقل از

ابن عباس، معنا را طاعت دانسته است. علامه طباطبایی (ت ۱۲۸۲م-۱۳۶۰) پس از استدلال بر نفی معانی «توحید»، «دین» و «کمال»، امانت در آیه را به «ولایت الهیه» تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص ۳۴۸-۳۴۹). برخی از نویسندگان تفسیر علامه طباطبایی را برگزیده‌اند (نصری، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵). علامه فضل‌الله پس از نفی شماری احتمالات امانت را به «مسئولیت» تفسیر می‌کند؛ مسئولیتی که انسان در مقابل کارها و سخنان خود به دوش می‌گیرد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، صص ۳۶۰-۳۶۱). برخی از نویسندگان امانت را به «رسالة الإسلام» معنا می‌کنند (غانم، ۲۰۱۱م، ص ۲۱). شهید صدر و مفسران و پژوهشگران یادشده هیچ یک دلیلی لفظی بر تفسیر خود اقامه نمی‌کنند. آنها با تحلیل‌ها و التزام‌هایی برون‌متنی تفسیر می‌کنند.

«الأمانه» در آیه یادشده هیچ دلالتی بر خلافت خدا بر زمین ندارد؛ نه دلالت مطابقی نه تضمنی. اساساً تفسیر «امانت» به معنای متعین و مشخص «خلافت» تفسیری لفظی نیست، بلکه - بر اساس بیان تعریف شهید صدر از انواع تفسیر - تفسیر معنا یا مصداق است و تفسیری معنوی به شمار می‌آید؛ زیرا خلافت معنای لفظی امانت نیست. همه کسانی که معنای امانت در آیه را به خلافت الهی یا هر معنای دیگری غیر از معنای لغوی تفسیر می‌کنند، از دلیل لفظی «الأمانه» فراتر می‌روند و مصداق آن را بیان می‌کنند. شهید صدر نیز در استظهار از آیه یادشده از تفسیر لفظی فراتر رفته و به دلالت‌های التزامی امانت رو آورده است (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۲۹۴-۲۹۸).

بنت الشاطیء (ت ۱۳۹۲م-۱۳۷۷) از جمله پژوهشگران معاصری است که به تفصیل درباره این آیه بحث می‌کند. او پس از بیان اقوال شماری از مفسران و ارجاع کلی آن به تفسیر طبری، هر یک از اقوال یادشده را به بیانات قرآنی عرضه می‌کند. او با این هدف، کاربرد همه مشتقات «امانت» و «حمل» در قرآن کریم را بررسی می‌کند و اقوال مفسران را به چالش می‌کشد. بنت‌الشاطیء در نهایت امانت را به «مسئولیت عمل» تفسیر می‌کند؛ با این استدلال

که آسمان و زمین و کوه‌ها هیچ‌گاه بر عمل خیر یا شر محاسبه نمی‌شوند. انسان یگانه مسئولی است که برای تعیین ثواب یا عقاب عمل خود محاسبه می‌شود و هیچ کس پیامد کوشش انسان را به دوش نمی‌گیرد و بدون پاداش رها نمی‌شود (عبدالرحمن، ۱۹۹۹م، صص ۶۱-۷۵). او نتیجه یادشده را با تحلیلی عقلی به دست می‌آورد که در خلال آن، افعالی که به آسمان و زمین و کوه‌ها نسبت داده می‌شوند را با کنش‌های انسان و عواقب و پیامدهای آن مقایسه می‌کند.

برخی اجمال در «الأمانه» را ترجیح داده و از تفسیر و تعیین مصداق آن خودداری کرده‌اند. برای نمونه، شهید مطهری ترجیح می‌دهد مصداق امانت را مشخص نکند. او فقط به این بسنده می‌کند که انسان امین الهی است (مطهری، ۱۳۹۰، صص ۷۸-۷۹).^۱

آیت‌الله جوادی آملی بر نبود ارتباط میان آیه استیمان و آیه استخلاف رأی می‌دهد. او شش دلیل اقامه می‌کند تا نشان دهد: «خطوط اصلی خلافت و عناصر محوری نیابت الهی در ثنای آیه عرض امانت روشن نیست. بنابراین، فتوا به وحدت محتوای دو آیه میسر و سهل نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

تأکید می‌شود، همه این بزرگان کوشیده‌اند معنای «الأمانه» را مشخص کنند؛ از این رو، به تحلیل‌های عقلی و طبعی فرامتنی رو آورده‌اند. از آنجا که این معنایی‌ها بر دلالت وضعی لفظی و قواعد آن تکیه ندارد، اطمینان‌بخش

نیست. همین امر سبب تعدد اقوال و تشدید تفاوت در معنایی‌ی شده است.

بدون آنکه در آیات پیشین سوره احزاب (۱-۷۰) به صراحت سخنی درباره مفهوم یا مصداق امانت به میان آمده باشد، به‌ناگاه در این آیه از عرضه امانت از جانب خدا به آسمان‌ها و زمین و پذیرفتن آن به وسیله آن دو و پذیرش و تحمل آن به وسیله انسان خبر می‌دهد. بدیهی است، معنای لغوی «الأمانه» روشن و بی‌ابهام است، ولی مصداق آن نامشخص است و در هیچ معنای متعینی - خواه خلافت عام، ولایت الهیه، تکلیف، یا مسئولیت و مانند آن - ظهور ندارد. اقامه دلیل لفظی مطمئن‌ترین راه برای تفسیر معنوی و تعیین مصداق آیه است. برای این منظور، بر مفهوم «الأمانه» متمرکز می‌شویم که کلیدی‌ترین واژه در آیه است. این واژه بر وزن «فَعَّالَه»، مصدر از ریشه «أمن» و «ضد خیانت» معنی شده است (ابن فارس، ۱۳۲۸ق، ج ۱، ص ۱۳۳). چهار عنصر در کاربرد «الأمانه» معنای آن را رقم می‌زنند: ۱- «ال معرفه»، ۲- ماده «أمن»، ۳- هیئت «فَعَّالَه» و ۴- موقعیتی که الأمانه در متن به کار رفته است. هر یک از این عناصر چهارگانه می‌تواند تعیین‌بخش تفسیر معنوی و معنایی آن باشد. ما نمی‌توانیم از چارچوب هر یک از آنها خارج شویم. لازم است با وفاداری نسبت به «ال»، ماده «أمن» و هیئت «فَعَّالَه» و نیز موقعیتی که در آن قرار گرفته است، معنایی‌ی کنیم. این عناصر چهارگانه به منزله شرط لازم فهم معنا هستند. انجام بحثی کامل درباره همه عناصر چهارگانه و

معنی ندارد که به آن املت بگوییم. مثل این است که من به شما بگویم این خانه پیش شما باشد، شما می‌گویید این خانه چه ارتباطی با تو دارد که پیش من امانت باشد؟ تا از من نباشد و از ناحیه من نباشد غلط است بگویم این امانت است. این مفهوم نشان می‌دهد یک چیزی از خدا به انسان سپرده شده است. دوم اینکه در مفهوم امانت، بازگشت هم هست؛ یعنی امانت به سلامت باید بازگردد (مطهری، ۱۳۹۰، صص ۷۸-۷۹).

^۱ شهید مطهری علت مشخص نبودن املت در قرآن را در پاورقی این‌گونه تبیین می‌کند: «اصلاً قرآن نمی‌گوید امانت ما چیست. چرا نمی‌گوید: قرآن می‌خواهد افکار را برانگیزاند که بیشتر تأمل کنند آن امانتی که می‌تواند امانت خدا به مخلوقاتش باشد چه می‌تواند باشد؟ بالاخره هرچه هست املت است. در املت باید دو مفهوم وجود داشته باشد تا امانت صدق کند. یکی اینکه امانت را وقتی امانت می‌گویند که چیزی از نزد املت‌دهنده و متعلق به امانت‌دهنده داده شود. تا چیزی متعلق تعلق به امانت‌دهنده نداشته باشد و مال او نباشد،

تعینات معنایی «الأمانة» - با همه اختلافاتی که در آن به وجود آمده است - سبب خروج موضوعی از محور بحث خواهد بود.^۱ از این رو، از میان عناصر دخیل در تعیین معنای «الأمانة» فقط وجوه معنایی «ال» را تحلیل می‌کنیم.^۲ زیرا معنای «ال» در «الأمانة» عنصری مرکزی در معنایابی است. اساساً هر کس کشف مصداق «الأمانة» را ادعا می‌کند باید معنای «ال» را مشخص کرده باشد؛ زیرا فقط تحلیل معنای «ال» می‌تواند معنای لغوی مدخول آن را در مصداقی معین مشخص کند. در حقیقت، هر ادعایی در تعیین مصداق «الأمانة» - آگاهانه یا ناخودآگاه - به معنای «ال» در «الأمانة» بازمی‌گردد.

«ال» در این کلمه زینت، زاید یا موصول نیست، بلکه برای تعریف است. «ال» تعریف در دو معنا به کار می‌رود: ۱. جنس، ۲. عهد. «ال» جنس سه قسم است: استغراق افراد مانند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر/۲)، استغراق ویژگی‌های افراد مانند «ذَلِكَ الْكِتَابُ» (بقره/۲)، ماهیت (طبیعت) مانند «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیا/۳۰). «ال» عهد نیز می‌تواند متحمل سه معنای عهد ذکر می‌مصرح یا غیرمصرح باشد؛ مصرح مانند «فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمَصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ» (نور/۳۵)، غیرمصرح مانند «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَلَلًا نَثِي» (آل عمران/۳۶).^۳ حضوری مانند «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳) و ذهنی مانند «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ» (توبه/۴۰) باشد (ابن هشام، ۱۳۶۷، صص ۷۲-۷۳).

اگر «ال» در معنی استغراق جنس باشد، چنانکه طبری تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۴۱)، باید بتوان لفظ کل را در کاربردی حقیقی جایگزین آن کرد. در این

صورت، معنای آیه چنین خواهد بود: همانا ما همه امانت‌ها را بر آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم. این تفسیر پذیرفتنی نیست؛ زیرا برای افاده این معنا کاربرد جمع محلی به لام - الأمانات - ارجح است (عبدالرحمن، ۱۹۹۹م، ص ۶۵). اگر آن را در معنای استغراق صفات جنس بدانیم، باید بتوان کل را مجازاً به جای آن به کار برد. در این صورت، معنای آن چنین است: همانا ما امانت کامل را به آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم. می‌توان تفسیر کسانی که امانت را به معنای ایمان و توحید (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۴۶)، عقل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰)، طاعت و فرائض دینی (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۶۸)، خلافت خدا (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۱۰۹-۱۱۳)، ولایت الهیه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۵۰) یا مسئولیت (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۳۶۱؛ عبدالرحمن، ۱۹۹۹م، صص ۷۲-۷۵) دانسته‌اند را به این معنا بازگرداند؛ زیرا اطلاق «الأمانة» به این مفاهیم به این علت است که می‌توانند مصداق کامل امانت باشند. بر هر یک از تفسیرهای یادشده اشکالاتی وارد است و دلیلی قاطع بر تعیین یکی از آنها وجود ندارد. افزون بر این، در این صورت، ژانر معنایی آیه امتنانی خواهد بود و رد تکوینی داده امتنانی تکوینی از جانب آسمان‌ها و زمین و هر آفریده وجهی ندارد. به بیانی دیگر، ابا و اشفاق در عرضه امتنانی بی‌معناست. اگر برای آن معنا ماهیت یا طبیعت را در نظر بگیریم، «الأمانة» به معنای نفس یا خود فعل امانت خواهد بود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۴۷). در این صورت، آنچه عرضه شده، «حقیقت و ماهیت فعل امانت‌دادن و

معنایی الف و لام عهد و جنس در تفسیر آیات قرآن کریم، دوفصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۵۶، صص ۵۳-۵۴.

^۳ که عبارت «نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» پیش از آن به طور غیرمصرح بر نذر فرزند پسر دلالت دارد؛ زیرا مادر مریم محررا را مذکر به کار می‌برد، در حالی که می‌توانست آن را با تائینث - محرره - به کار برد.

^۱ نگارنده امیدوار است در مقاله‌ای مستقل تفسیرهای آیه را بررسی و نقد و سپس با تحلیل همه دوال معین معنا، نظریه خود را ارائه کند.

^۲ برخی از نویسندگان به حق درباره ال می‌گویند: «حرف تعریف «ال» در زبان عربی پرکاربردترین حرف در این زبان است. این حرف در یافت‌های مختلف گفتار بر معناهای مختلفی دلالت می‌کند؛ معناهایی که بی‌وجهی به آنها موجب خواهد شد معنای صحیح کلام فهمیده نشود» (سیفعلی زاهدی‌فر و آمنه موسوی شجری، ۱۳۹۳، اختلاف

امانت‌گرفتن» است. امانت‌دادن و امانت‌گرفتن یک فعل و در زمرهٔ أعراض^۱ خواهد بود و عرضه کردن آن به معنای «عرضهٔ استعداد انجام امانت» است. بدیهی است، این استعدادی انسانی و عمومی است که در میان همهٔ انسان‌ها - خواه مؤمن، کافر یا منافق - جریان دارد. بسا کافر و منافقی که نسبت به بسیاری از اهلنت‌ها امین است؛ بنابراین، استعداد امانت‌دادن و امانت‌داری به انسان مؤمن اختصاص ندارد تا کافر و منافق از او جدا و به واسطهٔ نداشتن آن یا رعایت نکردن آن عذاب شوند. تا اینجا مشخص شد ال در الأمانه نمی‌تواند به معنای جنس باشد - خواه استغراق جنس یا صفات جنس یا حقیقت جنس. اگر «ال» در الأمانه را عهد ذکری در نظر بگیریم، باید در آیات پیشین - خواه صریح یا غیرمصرح - از امانت سخن گفته شده باشد تا الف و لام در الأمانه بر همان امانت پیش‌گفته دلالت کند. اگر آن را عهد حضوری بدانیم، باید حضور آن در زمان نزول و ابلاغ آیه مفروض باشد. این امر مستلزم آن است که دلیلی حسّی، عقلی یا نقلی برای این حضور وجود داشته باشد؛ حسّی مانند آنکه خود، حضور مدخول ال را در هنگام ادای کلام مشاهده کنیم، عقلی مانند جایی که میان مدخول ال و حضور آن در هنگام ادای کلام ملازمه‌ای وجود داشته باشد، چنانکه در نمونه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳). يوم ظرف وقوع اكمال دین است. دلیل عقلی یعنی تلازم عقلی حضور ظرف و مظروف با یکدیگر انکارناپذیر است. دلیل نقلی مانند اینکه خبری معتبر بگوید مدخول ال در زمان ادای کلام حضور داشته است. اگر هیچ یک از دلایل

یادشده بر حضور مدخول ال در هنگام ادای سخن وجود نداشته باشد، راهی به تشخیص «ال حضور» نخواهیم داشت. اگر آن را عهد ذهنی بدانیم، باید مخاطب نسبت به مدخول «ال» شناخت و آگاهی پیشینی داشته باشد. در این صورت، معنا چنین خواهد بود: «همانا ما امانت - شناخته شده و معهود در ذهن شما را - به آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم». لازمهٔ عهد ذهنی دانستن «ال» در الأمانه آن است که بدانیم دست‌کم مخاطبان آیه عارف به اهلنت یادشده بوده‌اند. شناخت پیشینی مخاطبان آیه از امانت قضیه‌ای شخصی و تاریخی است. به بیانی دیگر، پاسخ به این پرسش که مخاطبان آیه از این شناخت ذهنی برخوردار بوده‌اند یا نه، امری تاریخی و به عهدهٔ نقل است. در حالی که روایتی معتبر دربارهٔ آن به دست ما نرسیده است.^۲ با مشخص‌نشدن معنی «ال»، دلیلی برای تفسیر معنوی یا تعیین مصداق «الأمانه» نخواهیم داشت.^۳

همان‌گونه که اشاره کردیم، تفسیر معنوی «الأمانه» و تعیین مصداق آن به تعیین معنای «ال» در یکی از معانی شش‌گانهٔ بالا بازگشت می‌کند. با وجود این، هیچ یک از مفسران یادشده از جمله شهید صدر معنای ال را تحلیل نمی‌کنند و به طور کلی، برای تعیین معنای «الأمانه» به دلیل لفظی تکیه نمی‌کنند.

به هر حال، تعیین مصداق «الأمانه» و تطبیق آن بر «خلافت عمومی الهی» در دیدگاه شهید صدر بر دلیل لفظی قرآنی تکیه ندارد. همچنین، آن را «وجه تقبلی نظریهٔ استخلاف» دانستن نیز بدون استناد به دلیلی لفظی است. همچنین، هیچ کوششی به وسیلهٔ او برای نفی فرضیه‌های

^۱ مراد از عَرَض، عرض منطقی در مقابل ذات است (مظفر، ۱۹۶۸م).

^۲ در کافی روایتی دربارهٔ امانت یادشده در آیه آمده است که میزان آن را این‌گونه نقل می‌کند: «و فی الکافی، یاسناده عن إسحاق بن عمار عن رجل عن أبي عبد الله (ع): فی قول الله عز و جل: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» الآية، قال: هی ولایة أمير المؤمنين (ع)» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۴). در سند روایت، تعبیر «عن رجل» به کار رفته که نشان‌دهندهٔ مجهول بودن سند است. علامه طباطبایی بدون توجه به سند یادشده

می‌کوشد مراد روایت را تبیین کند؛ هرچند این روایت و مانند آن را در زمرهٔ روایات جری و تطبیق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۴).

^۳ هرچند می‌توان «ال» را به‌نوعی در معنای عهد ذکری غیرمصرح یا عهد ذهنی در نظر گرفت که نیازمند مباحثی گسترده و مقاله‌ای جداگانه است.

رقیب نیز به چشم نمی‌خورد. در حالی که به بسندگی رسیدنِ موجه‌بودنِ تفسیر وی از استیمان نیازمند اثبات آن با دلایل متقن و نفی فرضیه‌های رقیب است. اگر نظریه استیمان را آن‌گونه که شهید صدر صورت‌بندی می‌کند بپذیریم و امانت را خلافت در زمین و طبیعت بدانیم، جهان معنایی و منظومه‌ای از نسبت انسان با اشیای دیگر تبیین‌پذیر می‌شود که بر همه روابط انسانی اثرگذار است و به آن معنا و جهت می‌دهد. از همین رو است که توجه برخی از متفکران سنت‌گرا و دوست‌داران طبیعت را به خود جلب کرده است؛ چنانکه گویی دیدگاه آنها درباره مسئولیت انسان در برابر انسان‌های دیگر و زمین برگرفته از دو نظریه استیمان و استخلاف شهید صدر است (حسنی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۶). اگر نظریه استیمان به بسندگی و تمامیت لازم برسد، یکی از مبانی انسان‌شناختی علم انسانی را شکل خواهد داد. به این ترتیب، در زمره معرفت درجه دو علوم انسانی خواهد بود؛ هرچند برساخت مفهوم استیمان از قرآن نقدپذیر است و طبعاً این بخش از نظریه استخلاف شهید صدر نیز به تمامیت نمی‌رسد.

۴-۲- مفهوم لغوی استخلاف

استخلاف. [ا ت] (ع مص) خلیفه کردن کسی، به جای خود. (صفی‌پور شیرازی، ۱۳۹۰) به جای کسی ایستادن خواستن. ایستیدن خواستن به جای کسی. (بیهقی، ۱۳۶۶) بیستادن خواستن به جای کسی. (زوزنی، ۱۳۴۰) خلیفه خواستن کسی را. کسی را جانشین خویش کردن. آب برکشیدن. (بیهقی، ۱۳۶۶) آب برکشیدن برای اهل. (صفی‌پور شیرازی، ۱۳۹۰). آب کشیدن. (زوزنی، ۱۳۴۰)

۴-۲-۱- خاستگاه قرآنی مفهوم استخلاف

شهید صدر اصطلاح «استخلاف» را از معنای آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) بر ساخته است (صدر، ۱۴۲۱ق ب، ص ۱۰۶). با مرور آثار

صدر روشن می‌شود استخلاف مدنظر وی خلافت و جانشینی خداست نه جانشینی موجودات دیگر (صدر، ۱۴۲۱ق الف، صص ۶۱، ۶۶، ۱۴۶-۱۴۷، ۱۵۳-۱۵۴، ۱۶۵؛ صدر، ۱۴۳۲ق، صص ۲۷۷ و ۴۵۳) و واقعیتهای تکوینی است؛ نه حکمی انشائی که گاهی اطاعت و گاهی سرپیچی شود (صدر، ۱۴۲۱ق ب، ص ۱۰۲)؛ عام و برای همه انسان‌هاست، نه خاص و فقط برای برخی از انسان‌ها (صدر، ۱۴۲۱ق الف، صص ۶۱، ۱۲۷ و ۱۵۳-۱۵۴). او استخلاف را نام قرآنی رابطه‌ای معنوی میان انسان با طبیعت از یک سو و انسان با سایر انسان‌ها از سوی دیگر می‌داند (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۱۰۶). استخلاف در دیدگاه او مستلزم مسئولیت، اختیار، آزادی و توانایی است. او می‌گوید: «در تأکید بر توانایی انسان و نیرویی که او را خلیفه و سروری مطلق در هستی قرار می‌دهد، مفهومی پربرتر از مفهوم خلافت خدا نمی‌شناسم؛ چنانکه مفهومی دورتر از مفهوم خلافت از تسلیم قدر و شرایط شدن نمی‌شناسم؛ زیرا خلافت با معنای مسئولیت در برابر آنچه بر آن گمارده شده آمیخته است. هیچ مسئولیتی بدون آزادی، اختیار و توانایی کنترل شرایط نیست؛ در غیر این صورت، دیگر چه خلافتی خواهد بود اگر انسان در بند و مجبور باشد» (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳). «اساساً انسان به این علت استحقاق افتخار خلافت خدا در زمین را یافته که استخلاف به معنی درک مسئولیت و افتخار امانت است و انسان یگانه موجود زمینی است که با درک مسئولیت از سایر موجودات جدا می‌شود» (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۶۱).

خلافت جامعه بشری در فرایند تغییری انقلابی که پیامبر (ص) آن را از جانب آسمان اجرا می‌کند از نظر مبنای نظری ثلث است؛ اگرچه از نظر فعلیت به معنای کامل وجود ندارد. از نظر فعلیت، فقط پیامبر (ص) خلیفه حقیقی است و مسئول ارتقای جامعه به سطح نقش‌آفرینی در خلافت» (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۱۵۲).

او نظریه استخلاف را در تبیین مسئله مالکیت در

اسلام و نظریه اقتصادی اسلام نیز به کار می‌برد و کارکرد آن در سلوک مؤمنان را با استناد به آیه «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» (حدید/۷) این گونه بیان می‌کند: «خلافت انسان، به ملکیت خاص او سرشت و کلت می‌دهد و ملوک را امین بر ثروت و وکیل بر آن از جانب خدایی قرار می‌دهد که هستی و هر ثروتی را مالک است. زمانی که این تصور اسلامی ویژه، درباره گور ملکیت، در ذهن مالک مسلمان، مسلط و تثبیت شود، نیرویی جهت‌دهنده در عرصه سلوک و محدودیتی قاطع بر مالک مقرر می‌کند که برآمده از التزام به آموزه‌ها و مرزهای تعیین‌شده از جانب خدای تعالی است؛ چنانکه هر وکیل یا جانشینی به طور دائم به خواسته موکل و کسی است که او را به جانشینی گمارده ملتزم است» (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۶۲۷).

شهید صدر با این تبیین، تفسیری اخلاقی از ملکیت در اسلام ارائه می‌کند. بنابراین، ملکیت انسان فقط به لحاظ خلافت او است، نه حق ذاتی برای انسان (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۶۳۲). وی با استناد به آیه اول و دوم سوره ملک به جای داشتن «مال بیشتر» و «ثروت ماندگارتر»، اولین هدف خلافت را «نیکوتر بودن عمل» می‌داند که خدا انسان را به مسابقه در آن فرا می‌خواند (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۴۱).

به طور خلاصه، شهید صدر از اصطلاح «استخلاف» خلافت الهی تکوینی عام واقعی در طبیعت را مراد می‌کند. هرچند این دیدگاه با دیدگاه کسانی که خلافت را جانشین موجوداتی پیشینی (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶)، انشائی، خاص (مصباح یزدی، ۲۰۰۱م، ص ۱۸۰)، یا سمبلیک (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۴) می‌دانند در تقابل است، قرائنی بسنده آن را به عنوان مفهومی برآمده از قرآن پذیرفتنی می‌کند و به مثابه مفهومی

بنیادین نصاب لازم را برای کاربرد در نظریه‌ای قرآنی دارد. مراد از خلافت در زمین (بقره/۳۰) جانشینی موجوداتی پیشین نیست؛ زیرا جانشینی موجودات پیشین چیزی نیست که ملائک به آن رغبت داشته باشند. خلافت خاص نیز مراد نیست؛ زیرا کسی که آن را خلافت خاص می‌داند، ملاک خلافت را علم به همه اسماء می‌داند. این استدلال نقدپذیر است؛ زیرا خدا پیش از آنکه از تعلیم اسماء سخن بگوید از جانشینی سخن گفته است؛ بنابراین، استعداد تعلیم اسماء برای خلافت کافی است. خلافت تکوینی است نه انشائی؛ زیرا خدا خبر خلافت را به صورت خبری فرمود نه انشائی. فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و فرمود: «يَا آدَمُ كُنْ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَكُنْ» و سمبلیک نیست. ظاهر قرآن کریم گزارش واقعی از خلافت آدم (ع) به مثابه اولین انسان جانشین‌شده در زمین است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۵). بنابراین، نظریه شهید صدر مبنی بر خلافت عام انسان موجه‌ترین دیدگاه در این باره است.

۴-۲-۲- تأثیر مفهوم استخلاف بر علوم انسانی

قرآن‌بنیان

مفهوم استخلاف در نظریه استخلاف شهید صدر فراتر از یک اصطلاح معمولی است؛ زیرا نظریه او با استناد به آیات یادشده بر اساس همین مفهوم صورت‌بندی می‌شود.^۱ او استخلاف را یکی از سنت‌های تاریخی می‌داند که فراتر از تاریخ، بر انسان و حرکت تاریخ او حاکم است (صدر، ۱۴۲۱ق ب، صص ۱۱۰-۱۱۴). نظریه استخلاف بیش از یک نظریه معمولی است. استخلاف یکی از ابرنظریه‌های شهید صدر است که پارادایم و الگویی فراگیر برای انسان‌شناسی و دین‌شناسی در اندیشه وی را شکل می‌دهد؛ پارادایمی که منطق فهم بسیاری از آموزه‌های قرآن و دین

^۱ نسبتاً بیشتری استنادات و داده‌های قرآنی درباره خلافت را مطرح می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق الف، صص ۱۲۱-۱۶۴).

^۱ شهید صدر در مبحث «خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء: المعالم العامة لخطى الخلافة و الشهادة» در کتاب الإسلام بقوده الحياه، با تفصیل

است. تعبیر «منطق خلافت» (صدر، ۱۴۲۱ق الف، ص ۵۰) می‌تواند مؤید سطح پارامی نظریه استخلاف در اندیشه او باشد. چنانکه در منظومه دیدگاه‌های شهید صدر - افزون بر نظریه سنت‌های تاریخی در قرآن - نظریه‌های دین، مکتب اقتصادی، نظام‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی اسلام، عامل حرکت تاریخ، ابعاد چهارگانه ارتباط انسان و نظریه الگوهای برتر نیز با تکیه بر نظریه استخلاف تبیین می‌شوند. با این توجه، برخی از آثار مفهوم و نظریه استخلاف بر علوم انسانی قرآن‌بنیان را بیان می‌کنیم.

۴-۲-۳- استخلاف و پیشرفت

مباحث توسعه که همان مباحث پیشرفت است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹) امروزه به صورت بحثی مهم و راهبردی در علوم انسانی درآمده است. بر اساس نظریه استخلاف - آن‌گونه که شهید صدر آن را صورت‌بندی می‌کند - هر انسانی خلیفه خدا در طبیعت است. تحول و پیشرفت انسان در پرتو خلافت الهی مستلزم تنظیم روابط چهارگانه وی در برابر اقتضائات تکوینی و تعالیم دستوری کسی است که او را به خلافت خود در زمین گمارده است. بنابراین، لازم است ابعاد پیشرفت انسان در چهار بُعد ارتباطی وی به طور هماهنگ راهبری شوند. ابعاد یادشده عبارت‌اند از:

بُعد رابطه با خدا (مستخلف)

بُعد رابطه با طبیعت (مستخلف فیه)

بُعد رابطه با دیگران (دیگر مستخلفان)

بُعد رابطه با خودش (مستخلف)

نظامی که قرار است زمینه رشد انسان در راستای تأمین هدف آفرینش را تأمین کند، باید ابعاد چهارگانه بالا را مدیریت کند. بر این اساس، لازم است اهداف عملیاتی هر یک از ابعاد یادشده مشخص و شاخص‌های آن با الهام از آموزه‌های وحیانی کشف و تعیین شوند. برای نشان‌دادن میزان پیشرفت کشور، نمایش نمادهایی مانند خط تولید کارخانه‌های بزرگ، پل‌ها و سازه‌های با شکوه که فقط

بخشی از «بُعد رابطه انسان با طبیعت» را نشان می‌دهند، بسنده نیست، بلکه نشان‌دادن و سنجش شاخص‌های اجتماعی «بُعد رابطه با خدا» یا شاخص‌های رشد ایمان، شاخص‌های «بُعد رابطه با دیگران» یا رشد اجتماعی و شاخص‌های «بُعد رابطه با خود» یا رشد فردی نیز ضروری است؛ کاری که تا کنون در محیط‌های آکادمیک حوزوی و دانشگاهی موفق به انجام آن نشده‌ایم یا دست‌کم درباره آن دانشی مترکم فراهم نکرده‌ایم و از این رو، به محیط هنری و رسانه‌ای نیز راه نیافته است.

۴-۲-۴- استخلاف و تمدن

تمدن هستی و کنشی انسانی است؛ بنابراین، زیرمجموعه علوم انسانی است. امروز به تدریج مطالعات تمدن اسلامی که تاریخ تطور وضعیت اجتماعی مسلمانان را بررسی می‌کنند جای خود را به مطالعات تمدنی در منابع اسلامی به‌ویژه خوانش تمدنی قرآن کریم می‌دهند. در این مطالعه، بررسی داده‌های تمدنی قرآن امری مقدمی و اجتناب‌ناپذیر است. معمولاً مطالعات تمدنی در قرآن رویکردی تاریخی دارند؛ به این معنا که پژوهش‌گر می‌کوشد گزارش‌های قرآن درباره مصادیق تمدن در قرآن کریم را استخراج و بررسی کند. به طور طبیعی، داده‌های قرآنی استخراج‌شده در این رویکرد از سنخ داده‌های تاریخی و به صورت قضایای شخصیه است. اما داده‌های تمدنی قرآن، افزون بر گزارش‌های یادشده، به هر آنچه به تمدن مربوط می‌شود نیز مربوط می‌شود. در این رویکرد فلسفه تمدن، فلسفه تمدن‌شناسی، مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، عوامل شکل‌گیری و مانایی تمدن، عوامل نابودی و فروپاشی تمدن‌ها و به طور کلی هر آنچه به تمدن مربوط است، بررسی می‌شوند. این رویکرد پژوهشی در مطالعات اکتشافی خود به داده‌های تاریخی قرآن بسنده نمی‌کند و به استقرای تام در داده‌های قرآنی تمایل دارد؛ دست‌کم به بررسی گستره‌ای وسیع از داده‌های پرشمار قرآنی نیازمند است. مجموعه مطالعات یادشده زمینه

صورت‌بندی نظریه تمدن در قرآن را فراهم می‌کند؛ نظریه‌ای که می‌تولند چپستی، چرایی و چگونگی تمدن بشری و اسلامی را تبیین و با یکدیگر مقایسه و رسالت‌های برآمده از آن را بیان کند. بدیهی است، نظریه تمدن بر دسته‌ای مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، قرآن‌شناختی و روش‌شناختی استوار خواهد بود. انسان کنش‌گر بلاواسطه تمدن و آفریننده آن است. نظریه استخلاف مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی درباره کنش‌گر تمدن فراهم و بخشی از بودگی انسان را تبیین می‌کند. این بودگی، معرفتی توصیفی است که مبانی معارف دستوری کنش‌های تمدنی انسان است و آن را در چارچوب حدود و موازین الهی راهبری می‌کند.

۴-۲-۵- استخلاف و تربیت

موضوع تربیت، انسان است و علوم تربیتی یکی از شاخه‌های اصلی علوم انسانی است. تربیت یکی از مباحث مهم جامعه دینی به ویژه متفکرانی است که به تربیت بیش از هر مقوله دیگری اهمیت می‌دهند. برای نمونه، صفای حائری در بیشتر آثار خود (صفای حائری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۶) و اعرافی در فقه تربیتی (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۲۶) بر ضرورت دستیابی به نظام تربیتی اسلام تأکید دارند. صفایی در چیدمان نظام‌ها، اولویت و اولیت را به نظام تربیتی می‌دهد (صفای حائری، ۱۳۸۶، صص ۱۲۰ و ۱۲۴، ۱۴۷ و ۱۵۰؛ صفای حائری، ۱۳۸۳، ص ۳۸؛ صفای حائری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۶؛ صفای حائری، ۱۳۸۳، صص ۱۵ و ۵۰). نظام‌ها بر اساس نظریه‌ها شکل می‌گیرند. نظریه استخلاف یکی از ابعاد وجودی انسان را بیان می‌کند. این بُعد از وجود انسان امری تشکیکی است که شدت و ضعف آن به میزان فعلیت یافتن استعدادها و بستگی دارد. تربیت می‌تولند با ایجاد تغییر در همه ابعاد چهارگانه ارتباط انسان - ارتباط با خدا، با هستی، با دیگران و با خود - استعداد خلافت را در حد مطلوب هدف آفرینش انسان فعلیت بخشد (صدر، ۱۴۲۱، الف،

صص ۳۶، ۶۱، ۱۲۷، ۱۳۰؛ صدر، ۱۴۲۱، الف، ص ۲۴؛ صدر، ۱۴۲۱، ب، صص ۱۰۸، ۱۱۰). ملازمه میان نظریه استخلاف و مسئولیت انسان در دیدگاه شهید صدر بیان‌گر پیوند مبانی آن با نظریه تربیت است؛ از رهگذر پیوند یادشده، نظریه تربیت بر اساس نظریه استخلاف تبیین‌پذیر خواهد بود.

۴-۲-۶- استخلاف و اخلاق

نظام اخلاقی اسلام بر نظام تربیتی آن استوار است (صفایی حائری، ۱۳۸۶، صص ۱۲۰ و ۱۲۴، ۱۴۷ و ۱۵۰، صفای حائری، ۱۳۸۳، الف، ص ۳۸؛ صفای حائری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۶؛ صفای حائری، ۱۳۸۳، ب، صص ۱۵ و ۵۰). نظام‌های یادشده مانند هر نظامی دیگر بی‌نیاز از ابتدای بر نظریه نیستند؛ چنانکه مبانی انسان‌شناختی در نظام و نظریه اخلاقی یکی از مهم‌ترین مبانی تربیتی است و نقشی تعیین‌کننده در دستیابی به آن دارد؛ زیرا این انسان است که تربیت و اخلاق را محقق می‌کند. بنابراین، هستی‌شناسی انسان و شناخت نحوه بودگی او از دیدگاه قرآن مبانی هستی‌شناختی نظریه و نظام اخلاقی اسلام را فراهم می‌کند. از این رو، صورت‌بندی نظام اخلاقی و نظریه اخلاق بر اساس آن ضرورتی انکارناپذیر است. مبانی انسان‌شناختی استخلاف، جهان‌معنایی لازم برای صورت‌بندی نظریه اخلاق را بر اساس داده‌های قرآن شکل می‌دهد؛ چنانکه شهید صدر از نظریه استخلاف برای تفسیر اخلاقی مالکیت بهره می‌برد و پیوند اخلاقی انسان - خلیفه خدا - با اموال و ثروت‌ها را در پرتو مالکیت حقیقی خدا تبیین می‌کند (صدر، ۱۴۲۴، الف، صص ۶۲۸-۶۲۹؛ صدر، ۱۴۲۱، الف، صص ۳۵-۳۶ و ۹۰).

۴-۲-۷- استخلاف مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی

نظریه تکافل اجتماعی

یکی از وظایف دولت‌ها تکافل اجتماعی است. در اسلام هر فرد نسبت به تکافل اجتماعی مسئول است،

خواه دولتی وجود داشته باشد یا نباشد. هیچ مسلمانی نمی‌تواند به بهانه نبود دولت اسلامی یا بودن آن از به عهده نگرفتن مسئولیت اجتماعی یا کاهلی در آن از مسئولیت تکافل اجتماعی شانه خالی کند. «اصل تکافل به این معناست که هر فرد مسلمان در اندازه‌ای معین و برابر توانایی‌اش مسئول معیشت و زندگی دیگران است؛ حتی در موقعیتی که دولتی برای اجرای احکام شرعی و سامان‌دادن مسئولیت‌های اجتماعی وجود نداشته باشد» (صدر، ۱۴۲۱ق ب، ص ۱۰۹).

در نظام جمهوری اسلامی، مجموعه‌ای با نام «کمیته امداد امام خمینی (ره)» با جمع‌آوری کمک‌های مردمی و نیز به مدد اعتباراتی دولتی، بخشی بزرگ از تکافل اجتماعی را مدیریت می‌کند. برخی از مدیران ارشد مجموعه یادشده به این مسئله توجه پیدا کرده‌اند که معمولاً سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و الگوها در این سازمان با غیرمسلمانان تفاوت چندانی ندارند و ممکن است با رویکردها و اهداف اسلامی هماهنگ نباشند. برای نمونه، قائم‌مقام این مجموعه می‌گوید اینکه اسلام سهم زن را از ارث کاهش و در مقابل سهم مرد را افزایش داده است ممکن است به این دلیل باشد که نفقه زن به عهده مرد است و نیز ممکن است به این دلیل باشد که استغنائی زن مانع ازدواج او پس از طلاق یا مرگ شوهر نباشد. استغنائی زنان و پیامد خودداری آنان از ازدواج می‌تواند معضلاتی اخلاقی، عاطفی و اجتماعی به همراه داشته باشد؛ امری که ممکن است با تأمین مالی زنان هنگامی که سرپرست خانوار هستند - چنانکه سیاست گذشته و جاری این کمیته و دیگر نهادهای مسئول است -، تشدید شود. این فرضیه در ذهن وی و همکارانش شکل گرفته است که ممکن است الگوی تکافل آنان به جای حل مشکلات اجتماعی، آن را به شکلی دیگر تشدید کند. از این رو،

خود را نیازمند نظریه تکافل در اسلام می‌بینند.^۱ نظریه استخلاف می‌تواند صورت‌بندی نظریه تکافل در اسلام را میسر کند. این نظریه، افزون بر اینکه مبنای انسان‌شناختی و غایت‌شناختی نظریه تکافل را تأمین می‌کند، می‌تواند رسالت‌ها، راهبردها، جهت‌گیری‌ها و الگوهای عملیاتی را نیز مشخص کند. در حقیقت، تکافل نوعی نقش‌آفرینی خلیفه خدا در تعامل با خلیفه‌های دیگر الهی است که هدف آن به کمال و فعلیت رسیدن خلافت هر دوی آنهاست.

۴-۲-۸- استخلاف مبنای نظریه مردم‌سالاری دینی

شهید صدر معتقد است پیامبر (ص) یگانه خلیفه راستین و مسئول ارتقای جامعه به سطحی نقش‌آفرین در خلافت است. او در توضیح این مطلب می‌افزاید: «با اینکه پیامبر (ص) رهبری معصوم است، خدا بر او واجب کرده با جامعه مشورت و در خلال مشورت آنها را به مسئولیتشان متوجه کند. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران/۱۵۹). این مشورت از جمله اقدام‌های رهبری معصوم با هدف آماده‌کردن جامعه برای فعلیت‌یافتن خلافت در قالب مشارکت در مدیریت اجتماعی و سیاسی است.

به اعتقاد او، تأکید بر بیعت، چنانکه در آیاتی از قرآن بیان شده (فتح/۱۰ و ۱۸)، تأیید شخصیت امت به وسیله پیامبر و آگاه‌کردن آنان نسبت به خلافت عمومی‌شان است. در دیدگاه او، امت با بیعت، تحوّل اجتماعی خود را رقم می‌زند؛ زیرا بیعت مشارکت جامعه در ساخت و حفاظت از جامعه است. بیعت امری رایج است و اسلام نیز آن را تأیید و به عنوان واجبی شرعی احاد جامعه را به آن ملزم می‌کند تا به این وسیله میان رهبر و امت هم‌پیمانی ایجاد

سمت‌وسوگیری در امداد و لزوم اصلاح ریشه‌ای قوانین» می‌تواند اشاره‌هایی دور به لزوم بازنگری در نظریه تکافل نیز باشد (رک:

<https://www.mehrnews.com/news>

^۱ نگارنده مطالب یادشده را به طور مستقیم در گفت‌وگو با آقای سیدامیرمنصور برقعی، قائم‌مقام وقت رئیس کمیته امام خمینی (ره)ف از وی شنیده است. سخنان وی در سال ۱۳۹۷ در بیان «ناپذیرفتنی بودن

شود و مفهوم خلافت در عینیت جامعه اجرایی و نهاده‌ین شود (صدر، ۱۴۲۱ق الف، صص ۱۵۲-۱۵۳). مشاوره رهبری با امت و نهاد بیعت هم تکلیف و هم حق شرعی و مقرر شده از جانب خدا برای مردم است. تکلیف و حق یاد شده دو نمونه عملیاتی مردم‌سالاری دینی هستند. به این ترتیب، نظریه شهید صدر با تکیه بر مفهوم استخلاف مبنای تکالیف و حقوقی است که ابعاد مردم‌سالاری دینی را تشکیل می‌دهند.

۴-۲-۹- استخلاف مبنای نظریه حقوق اساسی

نظریه استخلاف همان‌گونه که مبنای مردم‌سالاری دینی است، یکی از وجوه مبنای حقوق اساسی انسان در اسلام است. استخلاف مبنای صورت‌بندی ساختار حکومت، چارچوب‌ها، نهادها و قواعد رابطه دولت و مردم است. چنانکه ولایت فقیه به منزله والاترین شأن حکمرانی در نظام اسلامی در زمان غیبت، دارای جایگاه تنزیلی ولایت خلیفه تام خدا در زمین است.

۵- نتیجه‌گیری

مسئله این است که با وجود شهرت و آوازه نظریه استخلاف شهید صدر و امکان اثرگذاری آن بر علوم انسانی، مفهوم بنیادین نظریه نقد و چگونگی اثرگذاری آن بر علوم انسانی تبیین نشده است. مفهوم استیمان روی دیگر مفهوم بنیادین استخلاف است.

دلایل شهید صدر درباره بازگرداندن معنای استیمان به استخلاف عام انسان از جانب خدا به بسندگی لازم برای انتساب آن به قرآن کریم نمی‌رسد.

چنانکه دلایل بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان نیز درباره معنایابی مفهوم امانت در آیه ۷۲ سوره مبارکه احزاب برای انتساب آن به قرآن کریم نابسندده‌اند؛ زیرا دلیلی لفظی بر آنها اقامه نمی‌شود و دلایل دیگر نیز متعارض هستند.

مفهوم استخلاف در معنایی که نظریه مراد می‌کند از دلایل لازم برای بسندگی انتساب به قرآن کریم برخوردار است؛ زیرا آیات قرآن معنای مدنظر شهید صدر را تأیید می‌کنند. در مقابل، نظریه‌های رقیب با دلایل قرآنی پشتیبانی نمی‌شوند.

نظریه استخلاف به لحاظ شمول آبرنظریه شهید صدر است.

تأثیر نظریه استخلاف بر ساحت‌های علوم انسانی به لحاظ ابرنظریه‌بودن و پارادایمیک‌بودن آن است.

اثرگذاری نظریه استخلاف مستلزم تحقق فی‌الجملة مرجعیت علمی قرآن در علوم انسانی است.

نظریه استخلاف بر ساحت‌های گوناگون علوم انسانی اثرگذار است، به ویژه شماری مبنای انسان‌شناختی را فراهم می‌کند. این مبنای در زمره معرفت درجه دو نقشی مهم در شکل‌گیری معرفت درجه یک علوم انسانی دارند. پیشرفت، تمدن، تربیت، اخلاق، تکافل اجتماعی، مردم‌سالاری دینی و حقوق اساسی از جمله عرصه‌های علوم انسانی هستند که نظریه استخلاف بر آنها اثرگذار است.

منابع

قرآن کریم

ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر/التحریر و التنویر/المعروف بتفسیر ابن‌عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن‌فارس، احمد بن فارس. (۱۳۲۸ق). الصحاحی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها. قاهره: المكتبة السلفية. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم بتفسیر ابن‌کثیر (محمدحسین شمس‌الدین، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیة. منشورات محمدعلی بیضون. ابن‌هشام، جمال‌الدین. (۱۳۶۷). مغنی اللیب عن کتب الأعاریب. تبریز: کتاب‌فروشی بنی‌هاشمی تبریز. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). فقه تربیت: ۱. مبانی و

زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد. (۱۳۴۰). *المصادر* (تقی بینش، مصحح). مشهد: کتاب‌فروشی باستان مشهد.
ساعدی، رحیم محمد. (۲۰۱۷م). *معماریه الهویه*
الفکریه الإسلامیه عند الفیلسوف محمد باقر الصدر ودورها
فی تفکیک التغریب. در وائلی، عامر عبد زید و هاشم
المیلانی، نحن و الغرب (۲): *مقاربات فی الخطاب النقادی*
الإسلامی. کربلا: المركز الإسلامی للدراسات الاستراتيجية/
العتبة العباسیه المقدسه.

<https://alfkrya.com/img/pdf/1667142786-2218.pdf>

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۱ق الف). *الإسلام یعود*
الحیاء (موسوعه الشهید الصدر). قم: مرکز الأبحاث
والدراسات التخصصیه للشهید الصدر.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۱ق ب). *المدرسه القرآنیه*
(موسوعه الشهید الصدر، جلد ۱۹). قم: مرکز الأبحاث
والدراسات التخصصیه للشهید الصدر.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۴ق). *اقتصادنا* (موسوعه
الشهید الصدر، جلد ۳). قم: مرکز الأبحاث و الدراسات
التخصصیه للشهید الصد.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۳۲ق). *أئمه أهل البيت علیهم*
السلام و دورهم فی تحصین الرساله الإسلامیه (چاپ
دوم). قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید
الصدر.

صفایی حائری، علی. (۱۳۸۱). *روشن نقد*. قم: لیلۃ القدر.
صفایی حائری، علی. (۱۳۸۳ق الف). *از وحدت تا*
جدایی. قم: لیلۃ القدر.

صفایی حائری، علی. (۱۳۸۳ق ب). *یادنامه زنده یاد علی*
صفایی حائری. قم: لیلۃ القدر.

صفایی حائری، علی. (۱۳۸۶). *حرکت: تحلیل حرکت*
فکری و تربیتی انسان (چاپ دوم). قم: لیلۃ القدر.

صفی پور شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۹۰).
منتهی الارب فی لعه العرب (به تصحیح و تعلیق
محمدحسن فزادیان و علیرضا حاجیان نژاد). تهران:

پیش‌فرض‌ها (به تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی). قم:
مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۱). *خدا و انسان در قرآن*
(احمد آرام، مترجم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). *تفسیر البغوی*
المسمى معالم التنزیل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بهمنی، سعید. (۱۳۹۹). *خوانش انتقادی استنطاق و*
کاربست آن در نظریه شهید صدر پیرامون سنت‌های تاریخ
در قرآن. نشریه پژوهش‌های قرآنی، ۲۵، ۲۹-۴۸.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2019.54320.2523>

بیهقی، احمد بن علی. (۱۳۶۶). *تاج المصادر* (هادی
عالم‌زاده، مصحح). قم: مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *علی بن موسی الرضا*
(ع) و القرآن الحکیم (محمدحسن شفیعیان، محقق). قم:
مرکز نشر اسرا.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تسَنیم تفسیر قرآن*
حکیم (احمد قدسی، محقق). قم: مرکز نشر اسرا.

حسنی، سیدحمیدرضا، علی‌پور، مهدی، دکتر موحد
ابطحی، سید محمدتقی. (۱۳۸۶). *علم دینی: دیدگاه‌ها و*
ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۹). *بیانات در نخستین*
نشست اندیشه‌های راهبردی.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>

خیری، حسن. (۱۳۹۶). *بازخوانی اندیشه تمدن‌ساز*
شهید سیدمحمدباقر صدر. *نشریه مطالعات فرهنگی*
اجتماعی حوزه، ۱(۱)، ۶۳-۸۸.
10.22081/SCS.2017.67375

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات*
ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق*
غوامض التنزیل (مصطفی حسین احمد، مصحح). بیروت:
دارالکتاب العربی.

- دانشگاه تهران.
- مظفر، محمد رضا. (۱۹۶۸م) *للمنطق: مجموعه المحاضرات التي القيت في كلية الشريعة بالنجف الأشرف*. تهران: المعارف الإسلامية.
- نصری، عبدالله. (۱۳۷۲). *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*. تهران: مؤسسه فیض کاشانی.
- نیازاده، علیرضا (۱۳۸۴). *معناشناسی واژه‌های قرآن و تفسیر موضوعی: نشریه معرفت*، ۹.
- <https://marifat.nashriyat.ir/node/2108>
- یساقی، علی اصغر. (۱۳۹۱). *ماهیت تفسیر موضوعی با تکیه بر اندیشه شهید صدر: نشریه فقه و تاریخ تمدن*، ۸ (۴)، ۱۲۹.
- <https://www.magiran.com/p1327151>
- References**
- The Holy Qur'an.
- A'rafī, A. (2012). *Fiqh-e Tarbiyat: 1. Mabānī va Pīshfarz hā*. Qom: Ashrāq va Erfān Cultural Institute. [In Persian]
- Baghawī, H. b. M. (1999). *Tafsīr al-Baghawī (Ma'ālīm al-Tanzīl)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Bayhaqī, A. b. 'A. (1987). *Tāj al-Maṣādir*. Qom: Institute for Cultural Studies & Research. [In Arabic]
- Behmānī, S. (2020). Critical reading of istintāq and its application in Martyr Šadr's theory regarding historical traditions in the Qur'an. *Journal of Qur'anic Research*, 25, 29-48. <https://doi.org/10.22081/jqr.2019.54320.25> [In Persian]
- Fakhr al-Rāzī, M. (1999). *Al-Tafsīr al-Kabīr: Maḥāṭib al-Ghayb*. Beirut. [In Arabic]
- Fazlallāh, M. H. (1998). *Min Wahy al-Qur'ān*. Beirut. [In Arabic]
- 'Andalībī, 'A., & Fayāz, M. Š. (2022). Martyr Šadr's approach to the issue of similarities in the Quran. *Journal of Studies in the Principles of Imami Jurisprudence*, 17. https://mof.journals.miu.ac.ir/article_8166_5440e7ccb09f1c9212c11c0d0bf226b8.pdf [In Persian]
- Ghanem, M. S. (2011). *Naḥw Nazariyyah Qur'āniyyah*. Beirut. [In Arabic]
- Ghorbankānī, O. (2022). An analysis of the conceptual components of "Questioning the Quran" in the interpretive method of Shahid Sadr. *Journal of Quranic Studies*, 27, 25-46.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن: تفسیر طبری*. بیروت: دارالمعرفة.
- عبدالرحمن، عائشه (بنت الشاطیء). (۱۹۹۹م). *القرآن و قضایا الإنسان*. قاهره: دارالمعارف.
- عندلیبی، علی، و فیاض، محمد صادق. (۱۴۰۱). *رهیافت شهید صدر به مسأله متشابهات در قرآن: نشریه مطالعات اصول فقه امامیه*، ۱۷.
- https://mof.journals.miu.ac.ir/article_8166_5440e7ccb09f1c9212c11c0d0bf226b8.pdf
- غانم، محمد سلمان. (۲۰۱۱م). *نحو نظریه قرآنی*. بیروت: دارالفارابی.
- فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب* (چاپ سوم). بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک.
- قربانخانی، امید. (۱۴۰۱). *واکاوی مؤلفه‌های مفهومی «استنطاق قرآن» در روش تفسیری شهید صدر: نشریه پژوهش‌های قرآنی*، ۲۷، ۴۶-۲۵.
- <https://doi.org/10.22081/jqr.2022.62608.3418>
- مروارید، محمود. (۱۳۸۸). *بررسی و بازسازی تفسیر شهید صدر از مفهوم احتمال: نشریه نقد و نظر*، ۱۴، ۲-۳۵.
- https://jpt.isca.ac.ir/article_799.html
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۲۰۰۱م). *الحقوق و السیاسة فی القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری* (جلد ۱: عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادیگری). تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). *گفتارهایی در اخلاق اسلامی*. تهران: قم: صدرا.

- dar Qur'ān. Tehran. [In Persian]
- Niyāzādeh, A. (2005). Semantics of Quranic Words and Thematic Interpretation. *Marafet Publication*, 9. <https://marifat.nashriyat.ir/node/2108> [In Persian]
- Rāghib al-Isfahānī, Ḥ. b. M. (1992). *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Shāmiyah. [In Arabic]
- Ṣadr, S. M. B. (2000). *Al-Islām Yaqūdu al-Ḥayāh*. Qom: Center for Martyr Ṣadr Studies. [In Arabic]
- Ṣadr, S. M. B. (2000a). *Al-Madrasah al-Qur'āniyah*. Qom. [In Arabic]
- Ṣadr, S. M. B. (2000b). *Al-Tashayyuh wa al-Islām*. Qom. [In Arabic]
- Ṣadr, S. M. B. (2003). *Iqtisādunā*. Qom. [In Arabic]
- Ṣadr, S. M. B. (2011). *A'immat Ahl al-Bayt wa Dawruhum fī Taḥṣīn al-Risālah*. Qom. [In Arabic]
- Safāyī Ḥā'irī, 'A. (2002). *Method of criticism*. Qom. [In Persian]
- Safāyī Ḥā'irī, 'A. (2004a). *From unity to separation*. Qom. [In Persian]
- Safāyī Ḥā'irī, 'A. (2004b). *Memorial to the late Ali Safai Haeri*. Qom. [In Persian]
- Safāyī Ḥā'irī, 'A. (2007). *Movement: Analysis of human intellectual and educational movement* (2nd Ed.). Qom. [In Persian]
- Safīpūr Shīrāzī, 'A. R. (2011). *Muntahā al-Arab fī Lughah al-'Arab*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Sa'idī, R. M. (1017). *Mi'māriyya al-Huwiyya al-Fikriyyah al-Islāmiyyah*. Karbala: al-Markaz al-Islāmī li-al-Dirāsāt. <https://alfkrya.com/img/pdf/1667142786-2218.pdf> [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. Ḥ. (1997). *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. (1992). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut. [In Arabic]
- 'Abdurrahmān, A. (1999). *Al-Qur'ān wa Qadāyā al-Insān*. Cairo. [In Arabic]
- Yasāqī, 'A. A. (2012). The nature of subjective interpretation based on the thought of Shahid Ṣadr. *Journal of Jurisprudence and History of Civilization*, 8(4), 129. <https://www.magiran.com/p1327151> [In Persian]
- Zamakhsharī, M. (1997). *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār <https://doi.org/10.22081/jqr.2022.62608.3418> [In Persian]
- Ḥasanī, S. H. R., & Alipour, M. (2007). *Religious science: Views and considerations*. Qom: Hawzah & University Research Institute. [In Persian]
- Ibn 'Ashūr, M. Ṭ. (1999). *Tafsīr al-Tahrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic]
- Ibn Hishām, J. al-D. (1988). *Mughni al-Labīb 'an Kutub al-'Arab*. Tabriz: Bani-Hashmi Bookshop. [In Arabic]
- Ibn-Fāris, A. b. F. (1910). *Al-Sāhibī fī fiqh al-lughah wa sunan al-'arab fī kalāmihā*. Cairo: al-Maktabah al-Salafiyyah. [In Arabic]
- Ibn Kathīr, I. b. 'U. (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Izutsu, T. (2002). *God and Man in the Qur'an* (A. Arām, Trans.). Tehran: Enteshār. [In Persian]
- Javādī-Āmolī, A. (2006). *'Alī b. Mūsā al-Riḍā ('a) wa al-Qur'ān al-Ḥakīm*. Qom: Nashr Isra. [In Persian]
- Javādī-Āmolī, A. (2010). *Tasnīm: Tafsīr al-Qur'ān al-Ḥakīm*. Qom: Nashr Isra. [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2010). *Speeches at the first meeting on strategic thought*. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664> [In Persian]
- Kheyri, H. (2017). Revisiting the civilization-building thought of Martyr Ṣadr. *Journal of Cultural and Social Studies of the Hawzah*, 1(1), 63-88. [10.22081/SCS.2017.67375](https://doi.org/10.22081/SCS.2017.67375) [In Persian]
- Marvārīd, M. (2009). A study and reconstruction of Shahid Ṣadr's interpretation of the concept of probability. *Journal of Criticism and Opinion*, 14, 2-35. https://jpt.isca.ac.ir/article_799.html [In Persian]
- Miṣbāḥ Yazdī, M. T. (2001). *Al-Huqūq wa al-Siyāsah fī al-Qur'ān*. Beirut. [In Arabic]
- Moṭahharī, M. (1995). *Majmū'eh Āsār* (Vol. 1). Tehran: Ṣadrā. [In Persian]
- Moṭahharī, M. (2011). *Guftārḥā-ye Akhlāq-e Islāmī*. Tehran; Qom: Ṣadrā. [In Persian]
- Mozaffar, M. R. (1968). *Al-Mantiq*. Tehran: al-Ma'arif al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Naṣrī, 'A. (1993). *Mabānī-ye Ensān-shenāsī*

al-Kitāb al-‘Arabī. [In Arabic]
Zuzanī, A. ‘A. al-‘A. H. b. A. (1961). *Al-Maṣādir*. Mashhad: Bāstān Bookshop. [In Arabic]